

افتضاح بزرگ (مقاله ای از تهران)

روند برگزاري انتخابات مرحله دوم رياست جمهوري ايران، صرفنظر از بحث تبعات اين يا آن گزينه در پهنه داخلي و خارجي، حکايت تلخي است که يکبار ديگر فضاخت سياسي برخي افراد و گروههاي اپوزيسيون داخل کشور را بر ملا ساخت.

صورت قضيه به اين شکل تعريف شده است: «محافظه کارميانه رو بهتر است يا قشري تندرو؟». اين لقمه ي آماده به فرصت طلبان و مغلطه گران سياسي امکان داد تا مرهمي بر آشفتگي فکري و ناتواني برنامه شان گذاشته و همچون گذشته، بجاي استفاده از نقد و تحليل سياسي، باتوسل به حمايت لفظي و جمع آوري طومار براي فرد « اصلح » نمايشي ديگر از فعاليت سياسي خود ارائه بدهند. مسئله را کمی باز کنيم تا اين اتهامات جنبه بدگويي نداشته باشند.

1- مردم چه مي گویند؟ اقليتي آرمان گرا، انجام برخي اصلاحات و تغييرات بنيادي در ايران را لازمه زندگي در شان انسان دانسته و از اهداف دراز مدت خود مي شمروند. اين عده، در وراء ناملايمات روزمره و با کناره گيري از سياست، در تلاشي مستمر براي پياده کردن بخشي از اين ارزشها هستند. آثار فکري و اقدامات عملي اين افراد در زمينه هاي فرهنگ و علم و غيره هر چندگاه شگفتي همگان را برانگيخته است. در مقابل، اکثريتي که نقش کليدي رفسنجاني را در استقرار نظام اسلامي بياد داشته و نتايج حاکميت او را با پوست و خون خود لمس کرده اند به اين سادگي از کنار انتخاب مجدد او نمي گذرند. براي اين افراد، راي اجباري به رفسنجاني مصداق ضرب المثل « به مرگ گرفتن تا به تب راضي شدن» است، و با اينکه اعتقاد دارند که انتخاب رفسنجاني تغييرات عمده اي در ساختار جمهوري اسلامي ايجاد نمي کند، اما اميدوار هستند که با انتخاب او جلوي دشوارتر شدن شرايط زندگي گرفته شود.

اما بخشي ديگري از مردم تحت هيچ عنوان حاکميت مجدد رفسنجاني را پذيرا نبوده و اصول رفسنجانيسم را مترادف با تحکيم پايه هاي نظام اسلامي مي دانند. نفرت اين اشخاص از مجموعه نظام تا بدان حد رسیده که حاضرند به احمدي نژاد راي بدهند تا بلکه با ايجاد شرايط دهشتناک در زندگي اجتماعي و در روابط بين الملل، مردم و يا کشورهای خارجي و ادار به عکس العمل گشته و کار نظام يکسره شود. منطق اين افراد تداعي کننده تئوري جزم

اندیشانه مالتوس در سیاست و بنوعی یاد آور نظریه گروه‌های قشری اوایل انقلاب است که اعتقاد داشتند برای تسریع ظهور امام زمان باید فساد و شرارت را ترویج کرد.

عده ای دیگر، سگ زرد را برادر شغال دانسته و به ترفندهای شل‌گیری و سخت‌گیری‌های متناوب حکومت اسلامی در زمینه فرهنگی، سیاست و اقتصاد عادت کرده‌اند. این گروه که به انفعال و خانه‌نشینی همیشگی خود خو گرفته‌اند، با طفره رفتن از هرگونه بحث جدی، تسلی خاطر خود را در تطبیق با هر شرایط جدید می‌جویند.

با اینهمه، اکثریت رای دهندگان را جوانان بالای 16 سال تشکیل می‌دهند که نه فقط شناختی از تاریخ انقلاب و ایران ندارند بلکه از رهنمودهای سیاسی و فرهنگی اپوزیسیون کنونی نیز جدا افتاده‌اند. شناخت این عده از دوران رفسنجانی و انقلاب فقط محدود به شکوائیه ناپخته والدین و شعارهای تهییجی ماهواره‌های «سیاسی» می‌باشد. در عین حال، فشار و تحقیرهای روزمره زندگی و اطلاع از وضعیت جوانان سایر کشورها، گسستگی سیاسی و کینه ریشه‌ای از نظام اسلامی را برای ایشان بار مغان آورده است.

تمام نامزدهای ریاست جمهوری سعی می‌کردند که با دادن رشوه و استفاده از ترفندهای غیر متعارف، آراء این جمع خام را بخود جذب کنند (بعضی صحنه‌های خیابانی اخیر یاد آور کتاب صحرائی محشر است. در این کتاب، جمالزاده با استفاده از آیات قرآن محسناتی را برای بهشت تشریح می‌کند که بنا به اظهار او حتی ذکر نام آنها در روی زمین مستوجب کفر و لعن می‌باشد. قیافه و رفتار جوانانی که به استخدام ستادهای انتخاباتی نامزدها در آمده‌اند نیز جلوه‌گر نماد هایی است که حتی ارائه تصاویر آن در شرایط عادی مستوجب شلاق و زندان می‌باشد).

پاسخ جوانان به این انتخابات چیست؟ اکثریت ایشان ممکن است شناخت کافی از دوران رفسنجانی نداشته باشند اما، گفتار و عملکرد اصلاح طلبان در مسند قدرت را بخوبی می‌شناسند. آنان بخاطر دارند که هر زمان که وضعیت برای حرکت اجتماعی مهیا بود، چگونه ایشان عرصه را خالی گذاشته و با توسل به موعظه و دعوت به آرامش، چانه زنی سیاسی و اطاعت از قوانین نظام را توصیه می‌کردند. ایشان بیاد دارند که چگونه نیروهای صادق را به چشمه برده و تشنه بر گرداندند، یا در کنج سیاهچالها رها

کردند. در دورانی که اکثریت مجلس را نیز در اختیار داشتند نه فقط هیچ قانونی بر خلاف روال حکومتی به تصویب نرساندند، بلکه حتی برای ساده ترین قوانین اصلاحی نیز هرگز پافشاری نکردند. در سال هایی که بر کرسی مجلس خیمه زده، یا در زمانی که به تحصن متوسل شدند و حتی چند ماه پس از آن که هنوز بر مسند امور بودند، نیز هیچگونه آبی بدست آنها گرم نشد. (نویسنده این سطور در آنزمان پیش بینی کرد که چنانچه متحصنین به شعارهای خویش حدت نبخشند، نیروی آنها بصورت منجم برای همیشه از گردونه سیاست خارج و فقط آنهایی در سیاست باقی خواهند ماند که به سازشکاری تن نداده اند. محمد رضا خاتمی و الهه کولایی که بازوهای چپ و راست معین را در انتخابات اخیر گرفتند، از آن تیره هستند).

جای تعجب نیست که جوانان فاقد تربیت سیاسی و سرخورده از اصلاح طلبی به هر مستمسی برای خروج از تنگنا های روزانه متوسل گردند. برخی راه گریز از فشار را در اعتیاد و یادری بی خیالی ترویج شده توسط ماهواره های عیش و نوش می بینند، و برخی دیگر در وعده های برقراری رابطه با آمریکا و یا عمامه از سر بر گرفتن رفسنجانی. در یک چنین در بدری سیاسی، عده ای نیز جذب سخنان بی آرایش احمدی نژاد در مقابله با ثروتمندان، رانت خواران و مافیای قدرت گردیده اند. جوانان آنقدر دروغ و وعده شنیده اند که صداقت کلام و ساده زیستی شخص متهم به آدمکشی و تاجر را به ریاکاری و سخنان پر طمطراق روباه پیر ترجیح می دهند. با آنکه احمدی نژاد انتقادهای سیاسی و اقتصادی خود را بروی بستر اسلام ناب توضیح می دهد، اما بنظر نمی رسد که این اظهارات برای جوانان (بخصوص پسران) که، علی رغم مسلمان نبودن، عادت به همزیستی با شرایط دینی کرده اند، واهمه ای ایجاد کند. (مگر نه آنکه همین جوانان حاضر شدند که جشن چهارشنبه سوری سال 80 را که مصادف با آغاز محرم بود، یک هفته زودتر برگزار کرده و صدای ترقه ها را در روز موعود خاموش کنند؟)

چه کسانی مسئول این ناخردی ها و چنین تشتت افکار مردم هستند؟

2- اپوزیسیون داخلی چه می گوید؟ تاج زاده در سال 82 می نویسد: « نسل خرداد در پی مردمسالاری، جامعه مدنی و

کرامت انسانی بود و با تحقق این امور در درون جمهوری اسلامی مخالفت نداشت، اما عهد شکنی انسداد گران و عدم رعایت قواعد بازی دموکراتیک، باعث شد زمینه برای ظهور یاس و سرخوردگی از درون فراهم شود». این نوشته 3 موضوع را مطرح می سازد: اول، مردمسالاری و جامعه مدنی پیشنهادی آقای تاج زاده (که جای تامل بسیار دارد). دوم امکان تحقق این خواست ها در چارچوب نظام اسلامی (که تلویحا برداشت تاج زاده از مردمسالاری و دموکراسی را نشان می دهد) سوم، انداختن مسئولیت شکست اصلاحات به گردن انسداد گران (لابد چون به شعارهای آقای تاج زاده تمکین نکرده اند!)، یعنی وظیفه اصلاح طلبان ارائه شعار و فتوا در چارچوب نظام است و مسئولیت تحقق آنها با حاکمان می باشد.

عزت اله سبحانی نیز در حمایت از نظام اسلامی می نویسد: «من معتقدم که براندازی نظام، براندازی ایران است... نیروهای لائیک و ملی گرایان ایران باید بدانند که اگر اسلام در ایران نباشد، ملیت ایران از بین خواهد رفت. اکنون عامل پیوند آذربایجانی، بلوچستانی، اصفهانی، خوزستانی زبان فارسی نیست، دیانت اسلام است. تاریخ مشترک نیست، قومیت نیست و زبان نیست. همه این موارد باعث جدایی هستند. اگر ما دین اسلام را بگیریم، ملیت ایران هم از بین خواهد رفت. هر چیز غیر از مذهب باعث ایجاد تفرقه و دشمنی است و پشت آن کلاه گذاشتن است. همچنین اسلام است که اخلاقیات را به مردم القا می کند». سبحانی نقش انفعالی اپوزیسیون در انجام اصلاحات را بدینگونه بیان می کند: «عرض بنده اینست که درست است که در این شش سال اینها مدام بجران آفریدند و در هر بجران آخر خودشان برنده شدند و اصلاح طلبان شکست خوردند، یا حداقل دست پایین را داشتند، ولی باید توجه داشت که این برنده شدن ها خواست و میل مردم برای انجام اصلاحات و بهبود امور (را) از میان نمی برد. آن آرزوها و مطالبات (؟) بر جای خود باقیست و روز بروز تشدید می شود. این شکست ها عقده می شود و در دل مردم انباشته می گردند. درست مانند سدی که در جلوی جریان آب می سازند و این جریان آب پشت سد متوقف می شود و هر لحظه بالا می رود. درست است که آب جریان ندارد، ولی انرژی از بین نرفته و انرژی نهفته در آن به سد فشار می آورد و در نتیجه احتمال شکستن بالا می رود. لذا اگر یک کمی نارضایتی ایجاد شود، یک حادثه بین المللی یا یک حادثه داخلی اتفاق

بیفتد، این سد زود می شکند». (نشریه آفتاب شماره 30، آبان 82)

این سد شکسته نشد اما رویگردانی وسیع مردم از شرکت در انتخابات دوم شوراها و عدم حمایت ایشان از تحصن کنندگان مجلس ششم و انتخابات مجلس هفتم، که نوعی رفتارندم می بود، باعث گردید که مشروعیت نظام مقبول اصلاح طلبان و اصول گرایان از درون فرو ریزد. حنای خاتمی رنگ خود را از دست داد و برای اپوزیسیون اصلاح طلب نیزحرفی برای گفتن باقی نماند، بحران سیاسی هردو جناح رژیم را به بن بست کشاند.

انتخابات ریاست جمهوری اخیر فرصتی دوباره بدست داد تا مشروعیت از دست رفته ی نظام و حیثیت اپوزیسیون باز سازی شود. سناریوی خرداد با برنامه ای دقیقتر و حساب شده تراز قبل مجدداً به جریان افتاد با این تفاوت که پیشاپیش امکان هرگونه بلند پروازی و انتظارات خارج از چارچوب نظام، از رای دهندگان سلب گردید. در این راستا، از یکطرف، بحث تخریب و لیبرالیسم با حدت بیشتر بر سر زبانها انداخته شد، و القای خطر فاشیسم و نظامیگری مردم را وحشتزده ساخت، و از سوی دیگر، شیوه ی دو مرحله ای انتخابات برای تجمع آراء بیشتر به اجرا گذاشته شد. بلند گوها به صدا در آمدند تا به بهانه « حساسیت برهه زمانی» و «احساس خطر تاریخی» همگان را وادار به کنار گذاشتن «بی تفاوتی» کرده و به شرکت در این انتخابات سوق دهند. اصلاح طلبانی که اعتبارسیاسی خود را از حملات به عالیجناب سرخپوش بدست آورده بودند، با همان شیوه ای که ماهی اوزون برون یکشنبه صاحب فلس و حلال گردید، در وجود رفسنجانی نیز محاسنی یافتند که حمایت از او را توجیه می کرد. سحابی روزی معتقد بود: « وقتی طرف مقابل برای کسب و حفظ قدرت ولع دارد و این ولع همه ی اقدام ها و همه آرای اصلاح طلبانه ما را نیز خنثی می کند. خوب بگذارید حاکمیت را یگانه کند تا تکلیف ما نیز در مقابل چنان حاکمیتی یکسره شود. من عقیده دارم که جناح مقابل اگر پیروز شود و اگر حاکمیتش یک دست شود، تازه آغاز افولش می باشد». این تئوری که می بایست شکسته شدن سد را تسریع کند امروز توسط کسانی اجرا می شود که از روی تنفر به احمدی نژاد رای می دهند. ولیکن در این فاصله، نظر تئوریسین اصلاحات تغییر کرده و اینبار فتوا می دهد که: « همه ی افراد و گروهها باید (!) از هاشمی رفسنجانی در دور دوم انتخابات حمایت

کنند، حتی آنهایی که انتخابات را تحریم کردند نیز باید گزینه هاشمی را انتخاب کنند». مجاهدین انقلاب اسلامی « برنامه های اعلام شده از سوی هاشمی رفسنجانی را منطقی تر از برنامه های کاندیدهای دیگر می دانند و حضور هاشمی را مانع از اقتدار گرایی و یکپارچه شدن حاکمیت و تسلط نظامیان بر جامعه می دانند». بابک احمدی دستاوردهای (?) دهه ها پیکار مردم و روشنفکران آزاد اندیش را در خطر دیده و مردم را به شرکت فعال در انتخابات می خواند. امام جمعه موقت اهل سنت زاهدان و ... معتقدند که قهر کردن با صندوقهای رای اشتباه بزرگی است. جبهه مشارکت « برای جلوگیری از انحصار کامل قدرت و یکپارچه شدن حاکمیت و خطر ظهور فاشیسم دست خود را بسوی همه نیروهای حامی آزادی، دموکراسی و حقوق بشر دراز می کند و از همه آنها می خواهد که در این شرایط حساس بی تفاوت نبوده و با حضور خود در انتخابات دور دوم واکنش نشان دهند».

در يك كلام ، همه ي مدعیان اصلاحات در پس عناوین گوناگون، از یکطرف، مردم را از خطر گرگ ترسانده و به مسلخ رفسنجانی هدایت کرده، و، از سوی دیگر در صدد جلب مردم به حمایت از نظام انتخاباتی رژیم هستند. در چنین شرایطی، انتخاب بد بجای بدتر فقط در صورتی قابل توجیه است که نیروهای اپوزیسیون بخواهند در پناه آن به سازماندهی و تشکل نیروهای مردم بپردازند اما، تجربه دهه ی گذشته بر چنین اقدامی صحنه نمی گذارد، ضمن آنکه تاریخ نشان می دهد که شرایط خفقان بدلیل آنکه نیاز کمتری به برنامه ریزی و تجزیه و تحلیل دارد همیشه برای ندانم کاری اپوزیسیون ایران مساعدتر بوده است.

در آخر، از هشدار دهندگان خطر باید پرسید که چطور احمدی نژاد و یا هاشمی می توانند با استفاده از اختیاراتشان آزادی را مثله کرده و بر روند اقتصادی تأثیر گذاشته و یا نظرات خود را بر جامعه و نظام تحمیل کنند، اما خاتمی که حمایت اکثریت مجلس و پشتیبانی مردم را داشت نتوانست و یا نخواست از چنین اختیاراتی استفاده کند؟ آیا اختیارات این دو نفر نیز می تواند خارج از چارچوب منافع نظام باشد؟ آیا در صورت بروز بحران احتمالی، رفسنجانی همچون گذشته از نیروی فالانژها برای حفظ نظام استفاده خواهد کرد؟

شرکت میلیونی مردم در انتخابات دور دوم را نباید به محجوریت، نا آگاهی و یا پشتیبانی مردم از رژیم نسبت

داد، بلکه نشانگر استیصال مردمی است که در خفقان تنفسی که رژیم و اپوزیسیون برای ایشان تدارک دیده اند گرفتار و ناچار شده اند که، علی رغم میل باطنی خود اقدامی در جهت خواست حکام انجام دهند، جام زهری را بنوشند که می دانند حاصل آن تقویت نظام است. اما، نتیجه این انتخابات هر چه باشد کوس رسوایی دیگری است برای اپوزیسیون داخلی که بجای بسیج مردم حول خواست های اساسی، ایشان را به چنین تله ای انداخته است. کرداری مشابه عمل دلالان محبت که طعمه برای اربابان خود بدام می اندازند. در عین حال، این انتخابات پیروزی بزرگی است برای برنامه ریزان جمهوری اسلامی که توانسته اند بجای تقلب همیشگی در تعداد آرا با جلب رای «داوطلبانه» میلیونی، مشروعیت کاذب برای نظام دست و پا کنند.

نویسنده این سطور نه توصیه ای برای انتخاب فرد اصلح دارد و نه فتوایی برای تحریم انتخابات. ترجیح می دهد که بجای توصیه های آینده نگر و یا طالع بینی سیاسی، به نقد اوضاع کنونی اکتفا کرده تا بلکه قدمی در جهت روشن شدن مسیر آتی اپوزیسیون بردارد. همچنین، حاضر نیست که در وضعیت بحرانی که از قبل برنامه ریزی شده و در نیز شرایط اضطراری، از مطرح کردن عقلانیت و اخلاق سیاسی دست بکشد. / [امضا محفوظ] تهران 3 تیرماه 84